

ملاحظاتى در باره انقلاب مشروطه

احمد اشرف

منبع :

<http://fis-iran.org>

ايران نامه : (بنیاد مطالعات ايران در امريكا)

هنوز چند سالي از انقلاب 1977-79 سپري نشده بود كه يكي از دوستان كه «هم مورخ بود و هم روزنامه نگار» با شگفتي مي گفت: «هنوز هستند كساني كه درباره علل انقلاب سخن مي گویند و ائتلاف وقت مي كنند». نگارنده از اين اظهار نظر شگفت زده شدم. هنوز يكي دوسالي از اين گفتگو نگذشته بود كه يكي از مورخان برجسته تاريخ بریتانیا كتابي و كه نكات تازه اي درباره علل انقلاب بریتانیا در قرن هفدهم بود و منتشر كرد و نشان داد كه حتي پس از گذشت چند قرن هنوز «نكاتي تازه ياب» در باب آن جريان بزرگ تاريخي وجود دارد كه هم از منابع و اسناد و مدارك تازه از آن دوران بدست مي آیند و هم از دیدگاهها و نظريه هاي تازه در باب انقلاب. انقلاب مشروطه هم هنوز از همه جوانب بررسي نشده و برخي از نظريه هاي شايع و مورد باور همگان با اسناد و مدارك معتبر تاريخي همخوان نيست. از جمله نقش انگلستان به عنوان نيروي محرکه انقلاب مشروطه است كه در اين "ملاحظات" بدان خواهيم پرداخت.

چند روايت از تحصن در سفارت

تصن تاريخي گروه بزرگي از اصناف و تجار و طلاب در باغ سفارت انگليس در تهران، كه با پناه دادن عده اي از تجار مشروطه طلب (كه در 18 جمادي الاول سال 1324 به باغ سفارت در تهران پناه برده بودند) آغاز شد و با شتابي باور نكردني در زماني کوتاه به حدود 14000 نفر فزوني گرفت و با اعطاي فرمان مشروطيت در تاريخ 19 جمادي الثاني پايان يافت، به حق به عنوان مهمترين عامل تحقق انقلاب مشروطه شناخته شده و مورد تفسيرهاي گوناگون قرار گرفته است. چند روايت عمده از اين رویداد بزرگ پرداخته شده است. يكم، تاريخ نگاران يا خاطره نويساني كه آن را امري طبيعي و تصادفي پنداشته اند، دوم، كساني كه آن را از باب توطئه بریتانیا راي تضعيف ايران دانسته اند؛ و سوم، مفسر راني كه آنرا نقشه اي براي انتقال رهبري جنبش از علما به روشنفكران ليبرال و انگلوفيل تصور کرده اند. غالب نويسندگان متمایل به انقلاب مشروطه، كه يا خود دست اندركار وقايع و شاهد تحولات بوده اند و يا از دور دستي برآتش داشته اند، پناه دادن به مردم و گسترش شتابان آن را ناشي از سير طبيعي حوادث و مشي خود به خود وقايع دانسته و آن را از باب سياستي از پيش انديشيده و حساب شده از سوي بریتانیا ندانسته اند. (1) گروهي ديگر برپايي مشروطيت در ايران را توطئه بریتانیا مي دانند. حاج مخبرالسلطنه هدايت، كه خود در جريان انقلاب مشروطه حاضر و ناظر بوده و از سفارت همديدن کرده است احتمال توطئه را دست كم نمي گيرد و مي گويد: «از سفارت منع و تشويق توأم می شد»، حدسي كه تا حدي درست است. اما، بلافاصله مي گوید «كاشف به عمل آمد كه قبلاً عده [عده اي]. مبال در سفارت تدارك شده بود...» مخارج آن بساط از كجا مي رسيد معلوم نشده همه قسم حدس مي شود زد، «د م خروس هم پيدااست.» (2) البته نگاه دقيق به اسناد مختلف نشان مي دهد كه سياست رسمي بریتانیا منع تحصن بوده (3)، و به روايت ناظم الاسلام «تدارك مبال» هم كاملاً محل ترديد است چون نظر سفارت به تحصن در قلهك بوده و مخارج آن را هم محتملاً تجار بزرگ تقبل کرده و پرداخته بودند. (4) اما از ميان مفسران بعدي انقلاب مشروطه، كه آنرا حاصل توطئه سنجيده و حساب شده بریتانیا مي دانند دو روايت قابل تأمل است: يكي نظر محمود محمود مورخ روابط ايران و انگليس در قرن 19 ميلادي و ديگري قرائت رسمي از انقلاب مشروطه كه بعد از انقلاب 1357 از سوي محافل دولتي رواج گرفته است.

1-1 روايت محمود محمود.

از روايت هاتي شايع در باره انقلاب مشروطه يكي آن است كه اين جنبش بزرگ تاريخي به دست پنهان سياست انگليس و به منظور ريشه كن كردن نفوذ روسيه تزاري در ايران پديد آمد. نام آورترين ناشر اين روايت محمود محمود است كه در كتاب مفصل خویش مي گوید: «انگلستان براي از ميان بردن ايران با دو مانع بزرگ

روبرو بود: اول دربار شاه و دوم روس ها. مانع اول را با مشروطیت ایران و دومی را با معاهده 1907 از میان برداشتند. . . بواسطه این دو پیشامد ایران رو به زوال گذاشت و هرچه داشت از دست داد.» اما مهمتر از این روایت تعبیر دور از ذهن محمود محمود از انگیزه سیاستمداران انگلستان برای عقد قرارداد 1907 ناظر بر تقسیم ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس است: تحریک ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه ای بوده برای عملی نمودن قرارداد 1907. . . نقشه انگلیس ها برای زوال سلسله قاجار، که تقریباً یک قرن تحت حمایت روس ها قرار داشت، این بود که می بایست با دست خود روس ها از بین برود. . . انگلیس ها ناصرالدینشاه را کشتند برای اینکه مظفردین شاه علیل و پیر فرسوده به جایش نشیند. محمدعلیشاه را برداشتند تا یک طفل نارس تاج و تخت ایران را تصاحب کند. (5) هواداران روایت توطئه انگلیس در راه اندازی انقلاب مشروطه غالباً دو دلیل برای اثبات نظر خود می آورند: یکی این که شورشیان به تشویق و ترغیب نمایندگان سیاسی بریتانیا در باغ سفارت انگلیس متحصن شدند و دو دیگر این که در همانجا بود که برای نخستین بار لفظ مشروطه را بر سر زبان آنها انداختند و در اخذ فرمان مشروطیت آنان را یاری کردند. این دو دلیل هر دو نادرست اند و با اسناد معتبر تاریخی نمی خواند: نخست آن که نه تنها مفهوم سلطنت مشروطه و قانون اساسی از اواخر قرن 19 مورد بحث محافل روشنفکری ایران قرار داشت، بلکه پیش از آنکه هنگام تحصن در سفارت بر سر زبان ها افتد ر تحصن بزرگ علما در قم مورد جر و بحث میان سید عبدالله طباطبائی، یکی از دو رهبر بزرگ روحانی مشروطه، و شیخ فضل الله نوری، از مخالفین سرسخت آن، قرار گرفته بود.

1-2 روایت رسمی از انقلاب مشروطه

بررسی و تحقیق در باره نقش انگلستان در انقلاب مشروطه بدان سبب اهمیتی خاص دارد که روایت توطئه بریتانیا برای برپایی انقلاب مشروطه به منظور «انتقال رهبری جنبش عدالت خواهی مردم ایران از علماء به روشنفکران انگلوفیل» سال هاست به عنوان قرائت رسمی از انقلاب مشروطه از سوی مقامات و نهادهای رسمی و نیمه رسمی دولتی تبلیغ می شود. در این بررسی کوتاه به عنوان نمونه ای از این دیدگاه، نگاهی خواهیم داشت به تفسیر مبسوطی که زیر عنوان «مقدمه ناشر» از سوی مؤسسه نیمه دولتی انتشارات امیرکبیر برچاپ شانزدهم تاریخ مشروطه ایران، نوشته احمد کسروی که در سال 1363 منتشر شده است. این مقدمه با این فرض آغاز می شود که: گرچه بیش از 78 سال از انقلاب مشروطیت نمی گذرد با این وجود هیچ واقعه ای مانند آن با جعل و تحریف و ابهام روبرو نبوده است. علت آن را باید در سیطره غربزدگی بر فرهنگ و تفکر کشورمان دانست که مشروطه زدگی وجه غالب سیاسی آن است. (6) متأسفانه نویسنده مقدمه، که ترجیح داده در میان این مطالب گمنام بماند، برای اثبات این فرض که «مشروطه زدگی وجه غالب سیاسی سیطره غرب زدگی» است و اینکه لفظ «مشروطه» را نیز برای نخستین بار مأموران سیاسی بریتانیا در ذهن مشروطه خواهان القاء کرده اند، نه تنها خدمتی به رفع ظلمات جعل و تحریف و ابهام» نکرده بلکه به گسترش دامنه این ظلمات «78 ساله» (تاسال انتشار مقدمه در چاپ شانزدهم) مدد رسانده است. هدف اصلی «مقدمه ناشر» آن است که توهم توطئه بریتانیا را، با تهذیب و تحریف کامل گزیده ای از مطالب کتاب تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی و افزودن عبارات حساب شده ای به آن ها به تفصیل بیان کند. بنابراین روایت، اساس سیاست انگلستان آن بود که «با رخنه کردن در نهضت، رهبریت این نهضت ملی را به تدریج در جهت اهداف خود هدایت کند. تحصن بست نشینان در سفارت انگلستان، این فرصت طلایی را به آن دولت داد.» (7) بنابراین روایت رسمی از انقلاب مشروطه هم توده های مردم و هم علما، از ابتدا تا انتهای کار، تنها خواهان تاسیس عدالتخانه بوده اند و این درست هنگام تحصن در سفارت بود که ناگهان محافل سفارت فکر مشروطه را به رهبران جنبش القاء کردند تا به طور طبیعی رهبری جنبش مشروطه خواهی با روشنفکران باشد و نه با علما. تأمل و دقت در منابع و اسناد تاریخی متعدد نشان می دهد که نه «عدالتخانه» از ابتدا مورد درخواست علما و یا توده مردم بوده و نه فکر مشروطه خواهی بدون هیچ سابقه ذهنی در تحصن تاریخی به مردم القاء شده است. افزون بر این، مطالب مفصلی که در روایت ناظم الاسلام آمده است این فرض اساسی «مقدمه ناشر» را که سفارت مردم را تشویق به پناه بردن کرده و یا به اشاره سفارت سربازان را از اطراف سفارت برداشته نداشته بلکه شرح مفصل رویدادها خلاف این ادعا را متحمل می سازد.

از شورش تا انقلاب

شاید نگاهی به جنبش مشروطه از منظر تحول خواست های اساسی نیروهای محرکه آن برخی از ابهامات و اختلاف نظرها درباره شناخت «ماهیت» این جنبش بزرگ تاریخ ایران را تا حدی روشن کند. اگر از این منظر مراحل تکامل جنبش را نگاه کنیم سه دور متمایز در آن می یابیم: در آغاز کار، جنبش با خواست های کاملاً سنتی و ریشه دار، به منظور اعتراض به افزایش حقوق گمرکی که از سال 1900 پدید آمده بود، برپا می شود و آنگاه، در سیر حوادث و مشی وقایع، پا به مرحله گذار می گذارد و به ابتکار روشنفکران و تأیید کامل سران حکومت در شعار مردم پسند و چند پهلوی «عدالتخانه» تبلور می یابد و سرانجام با یک تعبیر انقلابی از این

واژه به معنای مجلس شورای عدالت و مجلس شورای ملی به جای نظام دیرین «دیوان خانه عدلیه» که استنباط سران حکومت بود، به خواست اصلی جنبش تبدیل می شود. (8)

2-1 شورش سنتی

نیروی محرکه جنبش مشروطه خواهی ابتدا از نوع اعتراض های سنتی در ایران و دیگر کشورها در دوران پیش از عصر جدید بود. این اعتراض های جمعی غالباً هنگامی پدید می آمد که دستگاه حکومت و طبقه حاکم به حقوق اولیه مردم و یا گروه خاصی که که آنرا حق مسلم و گرانبهای خود می دانستند تجاوز می کرد و بدین ترتیب آنان را از بخشی از حقوق سنتی خویش محروم می ساخت، همچون افزایش ناگهانی نرخ نان و یا افزایش مالیات و عوارض گوناگون و یا افزایش سهم مالکانه به زیان رعایا. این گونه قیام ها به گونه ای مزمین در ایران و جوامع دیگر امری متداول بود. براین منوال از سال 1900 تا سال 1905 اعتراض های جمعی بر محور خواست تجار بزرگ برای جلوگیری از افزایش درآمد گمرکات، به سبب کارآیی و مدرنیزه شدن ادارات گمرک بدست رؤسای بلژیکی گمرکات ایران، دور می زد. چنانکه درآمد گمرکات از 200000 لیره در سال 1998 به 600 لیره در سال 1904 افزایش یافته بود که بخش عمده ای از 400000 لیره اضافه درآمد به تجار تحمیل شده بود که آن را اجزافی بزرگ در حق خود می دانستند. بنابراین روشن است که خواست تجار بزرگ نه تنها ربطی به خواست های انقلابی نداشت بلکه کاملاً سنتی و به منظور برهم زدن تنها دستگاه مدرنی بود که امین الدوله، صدر اعظم اصلاح طلب، به منظور افزایش درآمد دولت تدارک دیده بود. در آن زمان بنیه مالی دستگاه دولت زیر فشار فزاینده افزایش هزینه ها به سبب اشاعه فرنگی مابین رجال و مخارج ناشی از تجملات تازه آنان بود. با این مقدمات بود که به سال 1905 تقاضای مستمر و پنج ساله تجار بزرگ برای کاهش نرخ گمرک کالا های وارده و صادره همزمان شد با بروز شکاف های عمیق در دستگاه حاکمه و تشدید روزافزون اختلاف های داخلی و نزاع میان جناح های گوناگون رجال کشور و رقابت های علمای تهران برای دستیابی به موقوفات و مساجد و مدارس علمیه. این عوامل سبب شد تا شعار تازه ای بر محور عزل مسیو نوز، رئیس کل گمرکات و علاءالدوله حاکم تهران متبلور گردد. بدین گونه، از همان آغاز کار در مرحله نخست شعار محوری شورش از خواست اقتصادی به خواست سیاسی-اقتصادی تحول پیدا کرد. اما، تا این مرحله پایداری دشمنان عین الدوله برای عزل آن دو و ملاً خود عین الدوله نقش عمده داشت. هنگامی که کار اختلاف میان علما و بازاریان با عین الدوله و علاء الدوله بالا گرفت و علما به عنوان اعتراض به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند ایادی امین السلطان، سالارالدوله (مدعی سلطنت)، اعتصام السلطنه و رکن الدوله آنها را با کمک های کلان مالی خود مدد می رساندند. تا روزهای آخر مهاجرت صغری به حضرت عبدالعظیم، خواست اصلی مهاجرین عزل نوز و علاءالدوله بود اما در آخر کار بود که به وساطت سفیر عثمانی تقاضای تازه ای که جنبه عمومی داشت به عنوان تاسیس «عدالتخانه» به فهرست خواست ها افزوده شد. برای پی بردن به دلایل شرکت بسیاری از علما و تجار در جنبش بی مناسبت نیست که به فهرست نهایی خواست هایشان و ملاحظاتی که درباره این خواست ها در نظر داشت، توجه کنیم:

- 1) لغو امتیاز عسگرکاریچی در راه تهران- قم؛
- 2) مراجعت محترمانه حاج میرزا محمد رضای کرمانی که حاکم کرمان او را به مشهد تبعید کرده بود؛
- 3) برگرداندن مدرسه مروی به جناب شیخ مرتضی که بدستور عین الدوله به امام جمعه (داماد شاه) واگذار شده بود؛
- 4) بنای عدالتخانه ای در ایران که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالتخانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کنند؛
- 5) اجراء قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه احدی؛
- 6) عزل مسیو نوز از ریاست گمرک و مالیه دولت؛
- 7) عزل علاء الدوله از حکومت تهران؛
- 8) موقوف کردن پرداخت تومانی دهشاهی کسری موجب و مستمرات مردم به اجزاء صندوق مالیه.

توضیحی که ناظم الاسلام در باره این فهرست می دهد حائز اهمیتی بسیار است. پس از چند هفته که از مهاجرت صغری می گذرد آقایان از عاقبت کار بیمناک می شوند و، به توصیه حاج میرزا یحیی دولت آبادی، سفیر عثمانی را واسطه صلح قرار می دهند تا خواست های آقایان را شخصاً به شاه برساند. وقتی سفیر فهرست درخواست ها را می بیند می گوید «اگر استدعای آقایان نوعیت داشته باشد من توسط در صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد (یعنی شخصی باشد یا معطوف به منافع گروه خاصی باشد) من اقدام نخواهم کرد.» (9) دولت آبادی می گوید: برای انجام مقصود سفیر عثمانی وی پیشنهاد کرده است که «تاسیس عدالتخانه» را هم به فهرست اضافه کنند. ناظم الاسلام ضمن تأیید نظر دولت آبادی می گوید

«آقا میرمحمد طباطبائی کاملاً تأسیس عدالتخانه را در نظر داشتند اما آنرا در آن زمان مصلحت نمی دانستند. البته چنانکه خواهیم دید، آقای طباطبائی حتی با عنوان حکومت مشروطه سلطنتی هم از سال‌ها پیش آشنائی داشتند ولی آنرا زود می دانستند.» (10) در این برهه حساس عین الدوله و درباریان که عزل نوز و علاء لدوله را برنمی تابیدند، بجای عزل آن دو درخواست بسیار مبهم و سیال و چند پهلوئی «عدالتخانه» را که «تا ن زمان رسماً و علناً بر زبان‌ها جاری شده بود» به تصور این که همان نهاد سنتی اداری «دیوانخانه عدلیه دولتی» است می پذیرند و حربه ای برنده و عوام فهم به دست رهبران جنبش آزادیخواهی که به معنای واقعی آن وقوف کامل داشتند می دهند.

2-2 مرحله گذار از شورش به انقلاب

در مرحله دوم، که در فاصله میان مهاجرت صغری به حضرت عبدالعظیم و مهاجرت کبری به قم آغاز می شود، همه کشمکش‌های ایدئولوژیک بین دستگاه حکومت و شورشیان برسر تأسیس «عدالتخانه» و تعبیرها و تفسیرهای گوناگون متضاد در باره آن دور می زند. عدالتخانه به معنایی که به ظاهر گفته می شد بر قلب مردم و توده بازاری و طلاب و علما می نشست. عدالتخانه یعنی جایی که در آن به «عدل» و «مساوات» با همه رفتار شود. عدل یکی از اصول پنجگانه تشیع و به گوش همه آشنا بود (گرچه معنای واقعی آن درجه ای از آزادی نسبی اراده انسان میان جبرالهی و اختیار انسانی است). در این دوره است که طباطبائی به بسط مفهوم «عدالتخانه» می پردازد و آنرا از «دادگاه صالحه عادل» در هر شهری به مفهومی بسیار نزدیک به سلطنت مشروطه ارتقاء می دهد تا در مرحله سوم که هنگام غیبت کبری و تحصن در سفارت است آنرا به صراحت اعلام کند. به عنوان نمونه در انتقاد از تغلل عین الدوله در تأسیس «عدالتخانه» به او می نویسد: خوب مطلعید و هم بدیهی است و می دانید، اصلاح تمام اینها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علماء. عجب در این است که مرض را شناخته و طریق علاج هم معلوم، اقدام نمی فرمائید. . . حال ایران حال مریض مشرف به موت است. (11) هنگامی که عین الدوله به دفع الوقت ادامه می دهد، طباطبائی، در نامه ای به شاه، پس از شرحی مفصل از مظالم بی حد و حصر حکام و ماموران دولت می گوید: اعلیحضرتا! تمام این مفاسد را مجلس عدالت، یعنی انجمن مرکب از تمام اصناف مردم، که در آن انجمن، به داد عامه مردم برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند چاره خواهد کرد. (12) عین الدوله نه تنها به خواست‌های اساسی خواستاران «عدالتخانه» واقعی نهاد و هر روز ایشان را دست به سر کرد، بلکه به سختگیری‌های تازه پرداخت و عده ای از هواداران اصلاحات را زندانی یا تبعید کرد. امر بر اهالی تهران چنان سخت شد که «شب‌ها احادی جرئت نمی کرد از خانه خود خارج شود.» (13) در همین ایام که مصادف با یکی از مراسم سوگواری مذهبی بود بهبهانی صبح‌ها و طباطبائی طرف‌های عصر مجالس روضه خوانی برگزار می کردند و در آن‌ها دوباره به انتقاد از اوضاع می پرداختند. از آنجا که هواداران استبداد آن‌ها را به مخالفت با اسلام و سلطنت متهم می کردند، در یکی از این مجالس بهبهانی به انتقاد از وضع پرداخت و با اندکی عقب نشینی گفت: هشت ماه بلکه زیادت‌تر می باشد که جز این یک کلمه «عدل» دیگر چیزی نگفته ایم. در خلوت و جلوت، در بالای منبر، در مسجد و خانه واضح و آشکار. . . حالا بعضی می گویند ما مشروطه طلب و یا جمهوری طلب هستیم. . . اگر گفتیم معدلت می خواهیم غرض این بود که مجلس تشکیل شود و مجلس و انجمنی داشته باشیم که در آن مجلس به داد مردم برسند. . . ما عدل و عدالتخانه می خواهیم، ما اجرای قانون اسلام را می خواهیم، ما مجلس می خواهیم که در آن مجلس شاه و گدا در حدود قانون مساوی باشند. ما نمی گوئیم مشروطه و جمهوری، ما می گوئیم مجلس مشروعه عدالتخانه. (14) در همین زمان بود که «انجمن مخفی دوم» به عضویت میرزا محمد صادق طباطبائی، پسر آیت الله طباطبائی و میرزا مهدی، پسر شیخ فضل الله نوری، و عده ای که بعدها کمیته تندروی مجازات را تشکیل دادند، همانند ابوالفتح زاده و منشی زاده تشکیل شد و به تبلیغ برای مشروطیت واقعی را گسترده کرد. مرحله گذار که مصادف با یک سلسله حوادث پیش بینی نشده که منجر به قتل دو طلبه جوان و اجتماع مردم در مسجد شاه و حمله سربازان به مردم بود عرصه را بر روسای روحانی تنگ و آنان را وادار به اجتماع در مسجد شاه و مهاجرت به قم کرد. شیخ فضل اله نیز که تا آن روز وارد حوزه مخالفان حکومت نشده بود به اصرار مردم به مسجد جامع آمد و پس از دو روز که از هجرت علما به قم گذشته بود به آنان پیوست. هجرت کبری موجب بست نشینی بزرگ تاریخی در باغ سفارت انگلیس در تهران و آغازگر مرحله سوم یا مرحله انقلابی شورش مشروطه خواهان گردید. (15)

2-3 مرحله خواست‌های انقلابی

چنانکه دیدیم مرحله اول که با مهاجرت صغری آغاز می شود کاملاً، جنبه سنتی داشت و خواست‌های شورشیان همانند خواست‌هایی بود که از دیر زمان هنگام از کف رفتن بخشی از سهم دیرینه مردم یا طبقه و قشر بخصوصی عنوان می شد و به شورش می انجامید. مرحله دوم دوران تحول مفهوم مبهم «عدالتخانه» از «دیوانخانه عدلیه دولتی» به مجلس عدالت، که همه طبقات در آن نماینده داشته باشند، بود. در مرحله سوم

خواست های انقلابی از سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه تحول یافت. این تحول با مهاجرت کبری به قم و پناه آوردن سران شورش و عامه مردم به سفارت انگلیس به ثمر رسید و مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفت. مهاجرت علمای معترض به قم، و وحشتی که از فشار فزاینده حکومت عین الدوله بر سران شورشیان وارد می شد و احساس شدید نا ایمنی تجار بزرگ، که کمک های مالی به مهاجران کرده بودند، سبب شد تا بهبهانی طی دو نامه از نماینده سیاسی بریتانیا تقاضای همراهی و کمک کند. نامه های بهبهانی به سفیر و تحصن تجار که به دنبال ارسال نامه ها صورت گرفت، سبب بحث و گفتگوی فراوان درباره توطئه بریتانیا در برپایی انقلاب مشروطه ایران شده است. بنا براین روایت، سفارت بریتانیا با پذیرفتن گروه کثیری از شورشیان در باغ سفارت و القاء لفظ مشروطه به آنان نقش اساسی در برپائی و به ثمر رسیدن انقلاب داشته است. . در واقع، رابطه سید عبدالله بهبهانی با سفارت بریتانیا از مضامین مورد علاقه در توهّم توطئه بریتانیا در جنبش مشروطیت بوده است. نویسندۀ «مقدمه ناشر» در تاریخ مشروطه کسروی نیز در این باب می گوید «در بعد از ظهر همان روز هجرت علما به قم جمعی از تجار، به سبب احساس ناامنی فزاینده به سفارت انگلستان پناهنده شدند.» (16) در اینجا است که نویسندۀ مقاله همه واقعات تاریخی را، که هم ناظم الاسلام و هم کسروی در آثار خویش آورده اند، به گونه ای آشکار تحریف می کند تا با انتخاب چند جمله ناقص و خارج از متن از هر دو کتاب روایت رسمی را به اثبات رساند. وی با آنکه گزیده ای ناقص از مطلب مندرج در کتاب کسروی را در زیرنویس می آورد طوری وانمود می کند که گویا تأکید کسروی براین که بهبهانی فقط نامه ای به سفارت نوشته و سخنی از تحصن به میان نیاورده است، تنها دیدگاه فردی و بی مأخذ کسروی است که به روایت ایشان کاملاً مغایر گفته های ناظم الاسلام است. حال آنکه نگاهی حتی سطحی به مطالبی که در دو کتاب مندرج است و جزئیات امر را نشان می دهد نظیر کسروی را تأیید می کند. کسروی هردو نامه بهبهانی را بر مبنای اسناد رسمی بریتانیا، که در اسناد کاملاً سری نیز که پس از 50 سال گشوده شد آمده اند، مورد تأیید قرار می دهد و می گوید مردم از پناه بردن شیخ الرئیس و شیخ زین الدین، که برای رهایی از تعقیب ماموران در سفارت عثمانی بست نشسته بودند سرمشق گرفتند و برای ایمنی خود به فکر بست نشینی در یکی از سفارتخانه ها افتادند. اما چون «عثمانیان این زمان سپاه به مرز فرستاده دشمنی با ایران پیدا کرده بودند و دولت روس از مشروطه دور. . . ناگزیر سفارت انگلیس را برگزیدند.» (17) سپس به نقل از کتاب آبی می گوید بهبهانی دو نامه به سفیر نوشت. به نامه اول، که یآوری او را برای تأمین جان کوشندگان درخواست کرده بود پاسخ سفیر چنین بود: «دولت انگلیس یآوری به کسانی نتواند کرد که رفتارشان با دولت خود دشمنانه است.» در نامه دوم که هنگام مهاجرت به قم بود نوشت که «ما علما و مجتهدان چون نمی خواهیم کار به خونریزی کشد از شهر بیرون می رویم ولی از شما خواستاریم که در این کوشش با بیدادگری، همراهی از ما دریغ ندارید.» کسروی آنگاه نتیجه می گیرد که منظور بهبهانی میانجیگری سفیر بوده تا پیام های آنها را به شخص شاه برساند. چنانکه در مهاجرت صغری از سفیر عثمانی خواسته بودند. (18) ناظم الاسلام در تاریخ بیداری به تفصیل بیشتری به این مسئله پرداخته و می گوید پس از آن که زن حاجی حسن برادر حاجی محمدتقی بنکدار را که در مهاجرت صغری وکیل خرج آقایان بود به خانه عین الدوله بردند تجار حامی مشروطه از جان و ناموس خود بیمناک شده و به فکر بست نشینی در سفارت افتادند و برای نیل به مقصود با سید علاءالدین نامی که با اجزاء سفارت مراوده داشت، جهت وساطت، تماس گرفته و می گویند «ما سیصد تومان به شما می دهیم که ما را ببرید در سفارتخانه انگلیس و همراهی کنید که از ما پذیرایی کنند.» اما حتی با وساطت او «اجزاء سفارتخانه در اول امتناء و بالاخره جواب دادند که پذیرایی از تجار می شود، لیکن به شرایطی که از آن جمله است: عدم جنحه و جنایت و مفلس بودن و ورشکستگی که بخواهد مال مردم را بخورد.» (19) با این شگردها عده ای از تجار به سفارت پناهنده می شوند و آنگاه روز به روز شمار آنان افزون می شود تا به حدود 4000 نفر می رسد. مطلب جالبی که ناظم الاطباء می گوید این است که شارژدافر برای مشیرالدوله وزیر امور خارجه پیام می فرستد که «عده ای از تجار عازم شده اند که پناه آورند به سفارتخانه، جلوگیری کنید. وزیر امور خارجه یا به مسامحه و ماطله و یا عمداً در مقام خرابی کار عین الدوله برآمده. . . در مقام اصلاح یا جلوگیری برنیامد بلکه به دولت هم اطلاعی نداد.» (20) از دیگر رویدادهایی که نویسندۀ مقاله آن را به قصد تحریف با شاخ و برگ روایت می کند موضوع فراخواندن سربازان از اطراف سفارت است که آن را به سیاست بریتانیا برای پیروزی مشروطیت به رهبری روشنفکران نسبت می دهد و می گوید: «متعاقب این سیاست بوده که به اشاره سفارت انگلستان سربازها، که در کوچه و بازار [چمباتمه] زده بودند و مردم را اذیت می کردند، به اردوی خارج شهر رفتند.» (21) آشکارا هدف از این ادعا القای این شبهه است که سر رشته انقلاب در دست ماموران سفارت بوده. اما این که به چه دلیل و به دستور چه کسی سربازان را بیرون برده اند در متن مورد ارجاع نیامده است. کسروی در این باب می گوید: از یکسو شماره مردم در سفارتخانه بسیار فزون گردیده. . . و در این میان یک داستان شگفتی روی داده بود. . . محمدعلی میرزای ولیعهد، از تبریز با کوشندگان هم آواز گردیده و مجتهدان آن شهر را به تلگراف خانه فرستاده بود که به شاه و به قم و دیگر شهرها تلگراف کنند و از علمای کوچنده هواداری نشان دهند. اینها همگی مایه دلیری بستیان می شد، و

چنین پیداست که در این هنگام سربازان و توپچیان و دیگران نیز به مردم گراییده و در نهان با آنان همداستانی می نموده اند. چنانکه یک دسته سرباز که در جلو سفارت می بودند به بستیان آمیخته و خود را کنار نمی گرفته اند. (22) این رویداد به آمیختن سربازان حکومت نظامی تهران با تظاهر کنندگان در جریان انقلاب 1357 بی شباهت نیست. از مضامین دیگر روایت توطئه بریتانیا القاء فکر مشروطه خواهی از سوی کارکنان سفارت به بست نشینان است. حال آنکه فکر مشروطه خواهی نه تنها از اواسط قرن نوزدهم در حال اشاعه محدود میان روشنفکران بود بلکه چنانکه خواهیم دید درست پیش از آنکه درخواست بست نشینان سفارت علنی شود مورد گفتگو و مناظره میان شیخ فضل الله نوری و سید محمد طباطبائی هنگام تحصن آنان در قم بوده است. افزون بر آن طباطبائی از دهه آخر قرن 19 با مفهوم مشروطیت آشنایی کامل داشته منتها مطرح کردن آن را هنگام تحصن علما در حضرت عبدالعظیم بی موقع می دانسته است. مهمترین بخش نخست «مقدمه ناشر» با این مطلب آغاز می شود که «باید ببینیم لفظ مشروطه کی و چگونه در بین مردم رواج گرفت.» نویسنده آنگاه به نخستین تحریف آگاهانه می پردازد که: «کسروی اشاره ای به معنا و مفهوم مشروطیت و منشا انتشار آن در تهران که مرکز تحولات و تصمیم گیری های انقلابی بود نمی کند، اما یادآور می شود که نخستین بار نام مشروطه را کنسول انگلیس در تبریز بر زبان آورد و مردم تبریز نیز از آن پس با لفظ مشروطه آشنا شدند.» (23) به این ترتیب نویسنده «مقدمه» واقعه تبریز را، که مدتی پس از صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفردالدین شاه اتفاق افتاده است به گونه ای نقل کرده که خواننده تصور کند کسروی بر آن بوده است که لفظ مشروطه را نخستین بار ماموران بریتانیا به مردم القاء کرده اند. شاهد دیگری که در «هقد مه ناشر» آمده است که «با وجود تلاش اعضای سفارت، احدی از بست نشینان جرأت نمی کرد جز بازگشت علما تقاضای دیگری بنماید.» (24) حال آنکه ناظم الاسلام می گوید «دو نفر از اجزای سفارتخانه، یکی حسینقلی خان نواب و دیگری میرزا یحیی خان منشی سفارتخانه. . . به تجارگفتند: حالا که شما آمده اید و متحصن شده اید بهتر این است که مقصود را اهمیت بدهید و صرف امنیت خواستن برای خودتان را تنها عنوان نکنید، بلکه معاودت آقایان را عنوان کنید که لازمه آن امنیت خودتان است.» آنچه ناظم الاسلام می گوید این است که پس از تقاضای معاودت آقایان به پیشنهاد نواب-که از میهن پرستان بنام و مخالف سیاست انگلستان بود و چند سال بعد علیه انگلستان با آلمان ها همکاری می کرد- «اجزاء انجمن مخفی تازه پیدا شده. . . ولیکن احدی جرأت نمی کرد که جز معاودت آقایان دیگر عنوانی نماید، حتی بهبهانی در یک چادر عنوان کرد که ما باید قانونی از شاه مطالبه کنیم، فوراً دورش را گرفتند و خواستند او را خارج نمایند.» (25) درست در زمانی که این وقایع در تهران روی می داد مناظره گویائی میان شیخ فضل الله نوری و سید محمد طباطبائی انجام شد که از نظر اهمیت موضوع و تأکیدی که برخواست مشروطه خواهی از سوی یکی از رهبران روحانی دارد سزاوار نقل شدن است: در این وقت... حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری رو به علمای محترم طراز اول کرده و فرمود... الان اینجا را تهران بگیرید. بفرمائید ببینم چه خواهیم کرد؟... آقای طباطبائی گفتند مراد ما کلیه از این شورش و هیجان و از این انقلابات و این اقدامات دو مسئله بود در صورتی که مراد و مقصد ما زود حاصل می گشت همان نکته وصول اخذ پول بود حالیه که کار بخوبی برای ما پیشرفت کرده مراد و مقصد ما متحداً تغییر سلطنت مستقله است به مشروطه که قانونی برای شاه و مجلس و وزراء و اعیان و وکلا و غیره وضع خواهد شد که شاه و مجلس و تمام وزارتخانه ها و ادارات هر یکی در حدود خود رفتار خواهند کرد، مشروطه چیزی است که عامه طعم حریت و آزادی خواهند چشید بیان و قلم آزاد خواهد گشت... (26) همان گونه که در مراحل تکوین فکر مشروطه از عدالتخانه تا مجلس شورای اسلامی و مجلس شورای ملی آشکار می شود فکر مشروطیت در زمان انقلاب در محافل روشنفکری ایران رواجی گسترده داشت منتها رهبران فکری مشروطه در زمان مناسب نیت اصلی خود را عیان کردند. این محافل تنها شامل فرنگ رفته ها و شاگردان و تحصیل کردگان دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی و مدارس جدید که اغلب از خاندان های غمالم دیوانی می آمدند نبود. در اقع، گروه قابل ملاحظه ای از آنان از رده های گوناگون علما و تجار و حتی رؤسای اصناف می آمدند که طی سالیان دراز با مفهوم «عدالتخانه» و «مشروطیت» و «حکومت قانون» آشنا شده بودند. با این همه، باید اذعان کرد که انقلاب مشروطه برای ایران آن دوران هنوز میوه ای نارس بیش نبود و از همین رو نظام سیاسی و اجتماعی ایران اوائل قرن بیستم آمادگی هضم و جذب آن را نداشت. اما، قاطبه مردم، که به گفته میرزا حسین نائینی از هردو شعبه استبداد یعنی استبداد سیاسی و استبداد دینی به ستوه آمده بودند، آن را چون نوری در تاریکی با آغوش باز پذیرا شدند.

پانوشته ها:

1. غالب ارجاعات اين نوشته به دو كتاب است: نخست كتاب كسروي در باره انقلاب مشروطه، كه با همه كاستي هايش هنوز بهترين تحليل را از اين انقلاب به دست مي دهد و ديگري تاريخ بيداري ايرانيان، اثر ناظم لاسلام كرمانی، كه مشروح ترين و قابل اعتماد ترين روايت دست اول انقلاب مشروطه به شمار مي آيد. احمد كسروي تبريزي، تاريخ مشروطه ايران، تهران، امير كبير، چاپ شانزدهم، 1363 ناظم الاسلام كرمانی، تاريخ بيداري ايرانيان، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران، بنياد فرهنگ ايران، بخش اول، 1346، صص 91-410.

2. حاج مخبرالسلطنه هدايت، خاطرات و خطرات، تهران، چاپ رنگين، ص 188.

3. براي تفصيل سياست منفي بریتانی نسبت به انقلاب مشروطه ن. ک به: مقاله منصور! بنکداریان درهمین شماره. ویژه

4. ناظم الاسلام، همان، صص 267-274؛ كسروي، همان، صص 109-124.

5. محمود محمود، تاريخ روابط سياسي ايران و انگليس در قرن نوزدهم ميلادي، 8 جلد، تهران 1333، صص 2143-2140، 2173 و 2250.

6. مقدمه ناشر بر کتاب كسروي، ص 3.

7. همان، ص 7.

8. مفهوم «عدالتخانه» ابتدا در نيمه دوم قرن 19 به وسيله ميرزا ملكم خان ناظم الدوله و سپس به وسيله ميرزا حسين خان سپهسالار، پس از آشنائي اش با «تنظيمات» عثمانی، در ايران متداول شد. ن. ک. به: فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، 1352، صص 75-81، 174-181.

9. ن. ک. به:

V. Martin "Constitutional Revolution, ii, Events" Encyclopedia Iranica, Vol. VI, PP. 78-671.

براي فهرست خواستها و نظر ناظم الاسلام ن. ک. به: تاريخ بيداري ايرانيان صص 118-119. درباره 10. پيشنهاد دولت آبادي ن. ک. به: يحيي دولت آبادي، حيات يحيي، تهران، ابن سينا، ج 2، بي تاريخ، صص 22-24؛ براي آگاهي طباطبائي با «عدالتخانه» و «مشروطه» ن. ک. به اسلام كاظميه، «يادداشت هاي سيد محمد طباطبائي»، راهنماي كتاب، سال 1350، صص 467-79

11. ناظم الاسلام كرمانی، همان، بخش يكم، صص 151-150.

12. همان، ص 165.

13. همان، صص 203-187.

14. همان، ص 204.

15. همان، صص 233-224 و 270-140.

16. كسروي، همان، ص 108.

17. همان، ص 109.

18. همانجا.

19. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص 270. 20. همان، ص 271.
مقدمه ناشر، ص 7.» 21.

22. کسروی، همان، ج 1، ص 112.

مقدمه ناشر، ص 6.» 23.

مقدمه ناشر، ص 7.» 24.

25. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص 271 .

26. شیخ فضل الله نوری، مجموعه ای از مکتوبات شیخ فضل الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، ج 2، تهران، ص 173.25، 1363.

[December, 2007 06:22 PM 2]